

پژوهش‌نامه کاشان، شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۷-۵۶



بررسی دستگاه آوایی گویش جوشقان‌قالی

رضا شجری*

مریم حیدری**

چکیده:

هدف از این تحقیق، بررسی و توصیف نظام آوایی گویش جوشقان‌قالی است. این گویش یکی از گویش‌های مناطق مرکزی ایران است و تاکنون پژوهش مستقلی درباره آن انجام نشده است. تحقیق حاضر که اولین بررسی نظام‌مند درباره گویش جوشقان‌قالی است، نظام آوایی این گویش را - شامل آواشناسی، فرایند واجی و ساختمان هجا - تجزیه و تحلیل می‌کند. در این مقاله، فرایندهای آوایی این گویش نظیر ابدال، ادغام، قلب، افزایش و... بررسی شده و در برخی از موارد، مقایسه‌ای اجمالی با گویش‌های مناطق مجاور صورت گرفته است. بخش دیگر این مقاله به بررسی واحدهای زبر زنجیری گویش پرداخته است. از واحدهای زبر زنجیری، تنها مبحث تکیه بررسی شده و نتایج نشان می‌دهد که با فارسی معیار تفاوت دارد. در بخش پایانی این پژوهش، پاره‌ای از شباهت‌های آوایی زبان جوشقان‌قالی با زبان‌های باستانی مورد

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

* دانشیار دانشگاه کاشان / shajary@kashanu.ac.ir/

** دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان / Lit.heidary@yahoo.com



۵۶

•
•
•
•
•
•
•

تحلیل فرار گرفته است. در مجموع می‌توان گفت که نظام آوایی گویش جوشقان‌قالی شباهت زیادی به فارسی معیار دارد و مانند فارسی، دارای ۲۳ همخوان و ۱۱ واکه است.

کلیدواژه‌ها: گویش، جوشقان‌قالی، نظام آوایی، هجا.

مقدمه

زبان‌شناسان معمولاً گویش‌ها را در سه سطح آوایی، دستور زبان و معناشناسی مطالعه می‌کنند. در این پژوهش، نظام آوایی گویش جوشقان‌قالی بررسی شده است. جوشقان‌قالی شهری در بخش قمصر شهرستان کاشان در استان اصفهان است. این شهر از نظر جغرافیایی در قسمت جنوبی کاشان واقع شده و فاصله آن تا شهر کاشان از راه قهرود، هشتاد کیلومتر و از راه برزک ۱۳۰ کیلومتر است. جوشقان‌قالی تا مرکز استان ۱۰۵ کیلومتر فاصله دارد.

یکی از گویش‌های رایج در منطقه کاشان، گویش جوشقان‌قالی است. این گویش جزء گویش‌های مرکزی ایران است. گویش جوشقانی از نظر وجوه اشتراک آوایی و دستوری با سایر لهجه‌ها، جزء دسته شمال شرقی شاخه مرکزی است که از حوالی قم تا حوالی یزد و کرمان و شیراز پراکنده است.

واج‌شناسی

گویش منطقه جوشقان‌قالی، مانند سایر زبان‌ها و گویش‌ها از واکه‌ها و همخوان‌ها تشکیل شده است. در این گویش، علاوه بر واکه‌های کوتاه و بلند فارسی (ا، آ، ای، او)، تعدادی از واکه‌های دو آوایی (âw-ay-âw) و تعدادی از واکه‌هایی که دستگاه صوتی باید در آن واحد، آن‌ها را بین دو واکه تلفظ کند (â-û) وجود دارد. این گویش دارای ۲۳ همخوان نیز است.

همخوان

«واحدهای زنجیری را معمولاً براساس طرز تولید و طبیعت آوایی‌شان به دو طبقه بنیادی تقسیم می‌کنند: یکی طبقه واکه‌ها و دیگری طبقه همخوان‌ها. اگر واک یا هوای بازدم در گذر خود از اندام‌های گویایی به آن گونه مانعی از انواع انسدادی، سایشی، غلطان،

کناری و... برخورد کند که در نتیجه آن، آوای تازه‌ای به آن افزوده شود، آن آوا را همخوان می‌گوییم.» (آواشناسی، ص ۷۳)

جدول ۱: همخوان‌های گویش جوشقانی

محل تولید نحوه تولید	دولبی	لب و دندانی	دندانی	لثوی لثوی کامی	کامی	ملازی	چاکتایی
انفجاری	p,b		t,d		k,g	q	?
سایشی		f,v	s,z	š,ž		x	h
انفجاری-سایشی				č,j			
لرزشی			R				
غنه‌ای	m		N				
روان		L			y		

واکه‌ها (مصوت‌ها)

«واکه، یک آوای مداوم واک‌دار است که در اثنای تولید آن، جریان هوا به هیچ مانعی در مجرای گفتار از قبیل گرفتگی یا تنگی مجرا که موجب بروز سایش گردد برخورد نمی‌کند؛ بنابراین جوهر آوایی آن واک است.» (آواشناسی زبان فارسی، ص ۸۲)

ساختمان هجا

هجا در فارسی عبارت است از یک رشته آوایی پیوسته که از یک واکه و یک تا سه همخوان تشکیل می‌شود. تعداد هجاهای هر واژه بستگی به تعداد واکه‌های آن دارد. هجاهای گویش جوشقان نیز همانند فارسی معیار به هجاهای کوتاه، بلند و کشیده تقسیم می‌شود. در این گویش همانند فارسی معیار هیچ هجایی با واکه شروع نمی‌شود. در این مبحث /c/ که از ابتدای واژه consonant انگلیسی انتخاب شده، علامت همخوان و /v/ که از ابتدای واژه /vowel/ انتخاب شده، علامت واکه است. هجاها در این گویش بدین قرار است: /cv/ مانند /kâ/ کجا، /cvc/ مانند /nun/ نان و /cvcc/ مانند /kârg/ مرغ.

جدول ۲: توزیع هجاها در گویش جوشقان‌قالی

Cv	معنی	Cvc	معنی	cvcc	معنی
Pu	پود	Bar	بیرون	ârt	آرد
Ru	روز	Bez	زشت	čaim	چشم
Lu	روباہ	Pit	قوطی حلبی	hâzd	احساس شادی
Mâ	درخت انگور	Tâl	تلخ	domb	دم

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

واج آرایه توزیع همخوان‌ها

همه همخوان‌ها به جز همخوان [ž] در آغاز واژه می‌آیند. همخوان‌های [h], [y], [ž] در پایان کلمه قرار نمی‌گیرند.

جدول ۳: جدول توزیع همخوان‌ها

ردیف	صامت	موضع آغازی	موضع میانی	موضع پایانی
۱	P	pâčîn لباس زنانه، پاپین	čapâ مشت	bakâp امر خوابیدن با عصبانیت
۲	B	bârâ کف‌گیر	dombal دمل	tolomb مشک بزرگ
۳	T	ti تیغ	hoftan خوابیدن	jat شیره درخت
۴	D	doli دیگ کوچک	sendal اسفند	hâzd احساس شادی
۵	K	kamar کوه	nâlbeki نعلبکی	sok کوبیدن چوب به الاغ
۶	G	gânâ گون	vagiziyâ زده شدن از چیزی	vâlg برگ
۷	Q	lâq تخم مرغ شل	lâqâ لگد	moq گیاه خودرو خوراکی
۸	č	čila چوب بسیار نازک خردشده	vâčâ بچه	puč تاب بازی
۹	J	jan زن	rujâ روزه	lavrij لبریز
۱۰	F	forâ گشاد	qâftar کبوتر	lef لوس
۱۱	V	vârg گرگ	šurvâ سوپ	lav لب
۱۲	š	šun کنف	gârmâšk جای مشک	mâš مگس
۱۳	S	sûl ناودان	resmun ریسمان	rus خروس
۱۴	H	hošk خشک	lâhâr له شده	-
۱۵	X	xol خاکستر	moxâtâ پشتی	modbâq آشپزخانه
۱۶	Z	zorâ ذرت	heze دیروز	raz باغ
۱۷	M	mus بوسه	gamizâ انباری	nokom منقار
۱۸	N	naf نفخ شکم	kendâ خندق	yahan هاون
۱۹	L	lis دیس	kâwlâ پوسته تخمه	kel کلید
۲۰	R	ruan روغن	doru دروغ	t âr ترش
۲۱	Y	yuš غم	baynam ببینم	-
۲۲	?	?arus عروس	jâ?bâ جعبه	râ?dobârq رعدوبرق
۲۳	ž	-	nežg عدس	-

پرسی دستگاه
اولی گویش
جوشقان‌قالی

توزیع واکه‌ها

توزیع واکه‌ها نیز با تقابل قرار دادن و سنجش آن‌ها در جفت‌های کمینه صورت می‌گیرد. بر پایه تحقیق زبان‌شناسان در آواشناسی، فارسی‌زبانان پیش از تولید واکه آغازین، همخوان چاکنایی /ʔ/ را تولید می‌کنند؛ بنابراین واکه‌ها هیچگاه در آغاز واژه ظاهر نمی‌شوند. در آوانگاری این گویش از آوردن همخوان چاکنایی /ʔ/ پیش از واکه آغازی خودداری شده است. طبق اصول واج‌آرایی در زبان فارسی، هیچ هجایی با واکه آغاز نمی‌شود، اما واکه‌ها می‌توانند در جایگاه میانی و پایانی هجا قرار بگیرند. یکی از ویژگی‌های گویش جوشقانی، التقای مصوت‌هاست. در این گویش، دو واکه (مصوت) می‌توانند در کنار هم قرار گیرند:

روغن: ruan پختن: pâan

۱. جایگاه واکه‌ها در موضع پایانی

واکلهای کوتاه /â/-/e/-/a/ بیش از واکه‌های بلند /u/-/â/ در پایان هجا به کار می‌روند، اما واکه /î/ بیش از واکه‌های بلند دیگر در پایان هجا قرار می‌گیرد:

/â/ ← عمه /âmâ/ و بره /varâ/

/î/ ← کره الاغ /hâwli/

/o/ ← سرفه /koko/

/e/ ← غربال /kame/ و لاک‌پشت /lâpašte/

/â/ ← گاو /gâ/ و کجا /kâ/

/u/ ← روباه /lu/ و دوغ /du/

/âw/ ← گندم پاک‌کن /bâwjâr/

/û/ ← شرم /rû/

/a/ ← بکار /dama/

/ay/ ← کی /kay/

۲. جایگاه واکه‌ها در موضع میانی

/a/ ← بوته کوچک خیار و... /čaq ar/

/â/ ← شامی /šâmi/

/e/ ← حنا /henâ/

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



۶۰

•
•
•
•
•
•
•

- /i/ ← گره قالی čin
- /o/ ← خودم xom
- /u/ ← نخ قالی tunâ
- /âw/ ← گندم پاک کن bâwjâr
- /û/ ← پسر pûr
- /â/ ← دیوار kâl
- /ay/ ← پیمانه kayl

فرایندهای آوایی

«هر نوع دگرگونی را که روی نوع، محل و تعداد واج‌ها یا ساختمان هجا تأثیر بگذارد، فرایند واجی (phonemic process) می‌شماریم.» (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۲۶)

«واحدهای آوایی بر اثر همنشینی در ترکیب دستخوش تغییراتی می‌شوند. این نوع تغییرات را فرایندهای آوایی گویند.» (آواشناسی، ص ۱۴۷) زبان‌شناسان این دگرگونی‌ها را به انواع مختلف و زیر عناوین گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند که آن‌ها را تحت عنوان «فرایندهای آوایی» می‌شناسیم. بسیاری از این فرایندها جنبه عمومی داشته و تقریباً در تمام زبان‌ها مشاهده می‌شود. این فرایندها عبارت‌اند از: ابدال، حذف، افزایش، قلب، همگونی، ناهمگونی و

الف. ابدال

«گاهی در یک واژه یک واج به واج دیگری مبدل می‌شود بدون آنکه بتوانیم برای آن در چهارچوب فرایندهای همگونی یا دگرگونی توجیهی بیابیم.» (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۳۲) این فرایند «ابدال» نام دارد. ابدال هم در همخوان‌ها و هم در واکه‌ها صورت می‌گیرد.

۱. ابدال همخوان و واکه /a?/ به واکه /â/

نعل: /na?l/ → [nâl]

نعلبکی: /na?lbeki/ → [nâlbeki]

۲. ابدال واکه /a/ و همخوان /f/ به واکه ترکیبی /âw/

اگر قبل از همخوان /f/ واکه کوتاه /a/ قرار گیرد، هر دو به واکه ترکیبی /āw/ ابدال می‌شوند:

افسار /afsâr/ → [āwsâr]

کفش /kafš/ → [kāwš]

درفش /derafš/ → [derāwš]

در گویش مناطق مجاور از جمله میمه و کامو همخوان /f/ و واکه /a/ به واکه ترکیبی

/öw/ تبدیل می‌شود:

افسار /afsâr/ → [öwsâr]

کفش /kafš/ → [köwš]

۳. ابدال همخوان /b/ به همخوان /v/

همخوان دو لبی، آوایی /b/ می‌تواند به همخوان لب و دندانی /v/ تبدیل شود. این

ابدال در آغاز، میان و پایان کلمه صورت می‌گیرد:

بد /bâd/ → [vâd]

برف /barf/ → [vârf]

تبر /tabar/ → [tavâr]

شب /šab/ → [šav]

در کتاب تاریخ زبان فارسی به این موضوع اشاره شده است: «حمزه اصفهانی

مثال‌هایی را ذکر کرده و گمان می‌رود که در شیوه تلفظ اصفهان صامت "ب" در آخر

کلمه، مانند "و" ادا می‌شده است؛ یعنی «لو=لب» و «شو=شب» در بسیاری از

گویش‌های ایرانی کنونی هم در این مورد مصوت مرکب ou به کار می‌رود که مرحله

ثانوی تحول است. چنان‌که شب را šou و آب را ou می‌گویند.» (ص ۶۴)

در این باره می‌توان به گویش مردم میمه اشاره کرد. در این گویش به جای همخوان

/b/ واکه ترکیبی /ow/ به کار می‌رود:

آب /âb/ → [ow]

شب /šab/ → [sow]

۴. ابدال همخوان /p/ به /v/

در موارد معدودی همخوان دندانی و آوایی /v/ به جای همخوان دو لبی و بی‌آوای /p/

به کار می‌رود:

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



چارپا: /čârpâ/ → [čârvâ]

۵. ابدال همخوان /t/ به همخوان /d/ و بالعکس

این دو همخوان که هر دو از همخوان‌های انسدادی و دندانی هستند ولی /t/ صورت بی‌آوا و /d/ شکل آوایی دارد، می‌توانند جایگزین هم شوند. در طول تاریخ زبان نیز در پاره‌ای از واژه‌ها این تغییر صورت گرفته است. بنده^۲ در جای دیگر در این باره نوشته‌ام که «واژه شادی در دوره باستان šiâti و واژه چند čavant بوده است. به همین گونه است واژه‌های سرد، گرد، باد که در فارسی میانه به ترتیب sart، gart و vat بوده‌اند.» (دگرگونی‌های صوتی، ص ۴۳-۴۴)

این ابدال در گویش جوشقانی در تمام واژه‌ها عمومیت ندارد:

شصت: /šâst/ → [šasd]

مجتبی: /mojtabâ/ → [mojdâbâ]

چارقت: /čârqat/ → [čârqâd]

نجات: /nejât/ → [nejâd]

سالاد: /sâlâd/ → [sâlât]

مهدی: /mehdi/ → [mehti]

در واژه‌هایی مانند پانصد، کود، صد و... این ابدال دیده نمی‌شود.

این ابدال در گویش‌های مناطق مجاور از جمله قهرود، ده‌آباد و کامو دیده می‌شود.

۶. ابدال همخوان /v/ به /y/

این ابدال بیشتر در صفت‌های عددی ترتیبی اتفاق می‌افتد. در این ابدال همخوان سایشی، دندانی و آوایی /v/ به همخوان کامی و آوایی /y/ تبدیل می‌شود و همخوان /y/ به صورت مشدد تلفظ می‌شود:

دوم: /dovvom/ → [doyyom]

سوم: /sevvom/ → [seyyom]

۷. ابدال همخوان /š/ به همخوان /y/

در این ابدال که بیشتر در واج‌های میانی اتفاق می‌افتد، همخوان سایشی و

بی آوای /š/ به همخوان کامی و آوایی /y/ تبدیل می‌شود. این ابدال دربارهٔ تمام کلمات صدق نمی‌کند:

گشنیز: /gešniz/ → [gâynij]

پشم: /pašm/ → [pâym]

چشم: /češm/ → [čaym]

چشمه: /češme/ → [čaymâ]

۸ ابدال همخوان /r/ به همخوان /l/

این نوع ابدال که در کتاب‌های کهن فارسی نیز نمونه‌هایی دارد^۳، در گویش جوشقانی و مناطق مجاور از جمله میمه، قهرود در بعضی از واژه‌ها اعمال می‌شود. در این ابدال، همخوان لرزشی، لثوی و آوایی /r/ به همخوان کناری، لثوی و آوایی /l/ بدل می‌شود:

شلوار: /šalvâr/ → [šâlvâl]

برگ^۴: /barg/ → [vâlg]

کرک: /kork/ → [kolk]

ترخون: /tarxon/ → [tâlxon]

زنجیر: /zanjir/ → [zanjil]

انجیر: /anjir/ → [anjil]

خیار: /xiâr/ → [xiâl]

در کلمه /šalvar/ گاهی عکس این ابدال به چشم می‌خورد:

شلوار: /šalvâr/ → [šâlvâr]

۹. ابدال همخوان /b/ به همخوان /f/

همخوان انسدادی، دو لبی و آوایی /b/ در پاره‌ای از موارد به همخوان سایشی، دندانی و بی آوای /f/ تبدیل می‌شود.

طناب: /tanâb/ → [tanâf]

ضبط: /zabt/ → [zâft]

زنجبیل: /zanjebil/ → [zanjefil]

شبدرد: /šabdard/ → [šeftar]

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

این ابدال در گویش‌های مناطق مجاور از جمله قهرود، ده‌آباد، میمه، لهجه کاشانی هم مشاهده می‌شود. در نمونه‌های تاریخی ذکر شده در کتاب *تاریخ زبان فارسی* نوشته خانلری (۲/۸۰-۲۷۰)، عکس این ابدال نیز به چشم می‌خورد: فام/ بام، خفه/ خبه، نیلوفر/ نیلوبیر، بیچاره/ فیچاره.

۱۰. ابدال همخوان /p/ به همخوان /f/

در مواردی اندک، به‌خصوص در بین گویشوران کهنسال جوشقان و مناطق مجاور از جمله میمه همخوان بی‌آوا و دهانی /p/ به همخوان بی‌آوا و دهانی /f/ بدل می‌شود.

پسته: [festâ] → /peste/

سوپ: [suf] → /sup/

۱۱. ابدال همخوان /m/ به همخوان /n/

همخوان دو لبی و آوایی /m/ در موارد معدود به همخوان لثوی و آوایی /n/ ابدال می‌شود:

بادمجان: [bâdanjun] → /bâdemjân/

بام: [bun] → /bâm/

این ابدال در گویش میمه نیز رواج دارد.

۱۲. ابدال همخوان /n/ به همخوان /m/

این ابدال که در مناطق مجار رایج است در واژه‌های زیر به چشم می‌خورد.

استکان: [estekâm] → /estekân/

شنبه: [šambe] → /šanbe/

۱۳. ابدال همخوان /j/ به همخوان /k/ و بالعکس

در موارد بسیار معدود، مانند مثال‌های زیر همخوان دهانی و واک‌دار /j/ به همخوان دهانی اما بی‌واک /k/ و بالعکس تبدیل می‌شود:

ردیف، رج قالی: [râk] → /raj/

رک، روراست: [roj] → /rok/

۱۴. ابدال واکه کوتاه /a/ به واکه بلند /â/

از دگرگونی‌های صوتی دیگر که در گویش جوشقانی و مناطق مجاور حتی در لهجه کاشانی وجود دارد، تبدیل واکه‌های کوتاه در آغاز کلمات به واکه بلند /â/ است. در مقاله «دگرگونی‌های صوتی و آوایی در لهجه کاشانی» به این ابدال اشاره شده است. بنده در این مقاله آورده‌ام که «هرگاه مصوت جانبی دومین حرف کلمه مصوت /â/ باشد، مصوت کوتاه حروف آغازین نیز به منظور هماهنگی با مصوت بعدی به مصوت بلند /â/ تبدیل می‌شود و این ابدال از ویژگی‌های این لهجه است.» (ص ۴۴)

کلاه: /kolâh/ → [kâlâ]

بخاری: /boxâri/ → [bâxâri]

زغال: /zoqâl/ → [zâqâl]

۱۵. ابدال واکه بلند /â/ به /u/

الف. در کلماتی که به همخوان /m/ ختم می‌شوند، چنانچه قبل از /m/ واکه بلند /â/ قرار داشته باشد، این واکه به واکه بلند /u/ تبدیل می‌شود:

جام: /jâm/ → [jum]

غلام: /qolâm/ → [qolum]

شام: /šâm/ → [šum]

ب. کلماتی که به همخوان /n/ ختم شده باشند در صورتی که قبل از همخوان واکه بلند /â/ وجود داشته باشد، واکه /â/ به /u/ تبدیل می‌شود:

شیطان: /šeytân/ → [šaytun]

گلدان: /goldân/ → [goldun]

جوان: /javân/ → [javun]

این ابدال در لهجه کاشان نیز به چشم می‌خورد با این تفاوت که در لهجه کاشانی، همخوان پایانی بعد از ابدال حذف می‌شود. و با وجود اینکه این ابدال در گویش جوشقانی بسامد فراوانی دارد، نمی‌توان آن را به همه موارد تعمیم داد. امروزه در گویش جوشقان، کلماتی مانند «خان»، «دبیرستان» و «تیمارستان» به شکل اصلی خود تلفظ می‌شوند.

در کلمات زیر نیز این ابدال دیده می‌شود با این تفاوت که ابتدا واکه بلند /u/ در هجای اول کلمه به واکه بلند /i/ تبدیل و سپس واکه بلند /â/ به /u/ بدل می‌شود:

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

طوفان: /tufân/ → [tifun]

این ابدال در زبان‌ها و گویش‌های مناطق مجاور از جمله کامو و میمه دیده می‌شود.

۱۶. ابدال واکه کوتاه /a/ به واکه بلند /â/

عمو: /amu/ → [âmu]

عمه: /amme/ → [âmâ]

عروس: /?arus/ → [?ârus]

عروسک: /?arusak/ → [?ârusak]

این ابدال نیز در گویش مناطق مجاور دیده می‌شود.

ب. حذف و کاهش

یکی دیگر از فرایندهای آوایی که در گویش جوشقان‌قالی و مناطق اطراف آن نمونه‌های فراوان دارد، حذف یا کاهش است. «در تعریف واج گفته می‌شود کوچک‌ترین واحد صوتی ممیز معنی. لذا در بعضی از واژه‌ها، واج‌هایی که از جهت تمایز معنایی نقشی به عهده ندارند، حذف می‌گردند. حذف واج ممکن است از اول یا وسط یا آخر کلمه صورت بگیرد.» (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۲۹) دکتر حق‌شناس درباره این فرایند چنین می‌نویسد: «گاهی یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیره گفتار حذف می‌شود.» (آواشناسی، ص ۱۵۷)

۱. همخوان /h/ در میان و پایان کلمه حذف می‌شود:

چهل: /čehl/ → [čel]

ماه: /mâh/ → [mâ]

چهار: /čâhâr/ → [čâr]

زهرا: /Zahrâ/ → [zârâ]

صحرا: /sahra/ → [sarâ]

صبح: /sobh/ → [sob]

گناه: /gonah/ → [gonâ]

این حذف در گویش میمه و کامو دیده می‌شود.

۲. همخوان /x/ گاهی در میان واژه حذف می‌شود:

تخم: /toxm/ → [tom]

تخمه: /toxme/ → [tomâ]

این مورد نیز در گویش میمه دیده می‌شود.

۳. همخوان /d/ در مواردی از میان و پایان واژه‌ها حذف می‌شود:

شانزده: /šânzdah/ → [sunze]

پانزده: /pânzdah/ → [punze]

زود: /zud/ → [zũ]

پود: /pud/ → [pu]

این مورد از حذف، شامل واژه‌های گویش میمه و کامو می‌شود.

۴. همخوان /x/ اگر قبل از همخوان /t/ قرار گیرد، در جایگاه میان واژه‌های حذف می‌شود:

ریختن: /rixtan/ → [ritan]

ساختن: /sâxtan/ → [sâtan]

سوختن: /suxtan/ → [sotan]

این حذف بیشتر در مصدر افعال مشاهده می‌شود.

۵. همخوان /f/ در مواردی معدود از آغاز کلمه حذف می‌شود:

فروختن: /foruxtan/ → [rutan]

فرستادن: /ferestâdan/ → [râsnâan]

۶. همخوان /z/ گاهی از پایان کلمه حذف می‌شود:

روز: /ruz/ → [ru]

چیز: /čiz/ → [či]

این تغییر در گویش میمه نیز وجود دارد. این حذف شامل کلماتی مانند «بز»، «ریز» و «خیز» نمی‌شود.

۷. همخوان /t/ پایانی در جایگاه پس واکه‌ای در بیشتر واژه‌ها حذف می‌شود:

زیارت: /ziyârat/ → [ziyârâ]

ذرت: /zorrat/ → [zorâ]

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



در گویش میمه و کامو نیز چنین حذفی وجود دارد.

۸ حذف /rd/ پایانی در بن ماضی بعضی از افعال:

خوردم: /xordam/ → /bamxârd/ → [bamxâ]

بردم: /bordam/ → /bambârd/ → [bambâ]

این مورد نیز در گویش مناطق مجاور وجود دارد.

۹. در موارد معدود، همخوان /q/ حذف می‌شود:

چغندر: /čoqondar/ → [čondar]

۱۰. همخوان /t/ گاهی در پایان کلمات به‌ویژه در واژه‌های مرکب حذف می‌شود:

دستمال: /dastmâl/ → [dasmâl]

دستگیره: /dastgire/ → [dasgirâ]

گوشت‌کوب: /guštqub/ → [guškuâ]

در گویش مناطق مجاور نیز مواردی مشابه دیده می‌شود.

ج. قلب

«گاهی ممکن است دو واج اعم از نزدیک یا دور از هم، در یک واژه، جای خود را با هم عوض کنند. این جابجایی دو واج در یک واژه را قلب گویند.» (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۲۸) در گویش جوشقانی و مناطق مجاور نیز می‌توان نمونه‌هایی از این فرایند واجی ارائه کرد.

جدول ۴: نمونه‌هایی از فرایند واجی قلب

آوانوشت معیار	آوانوشت جوشقانی	تلفظ معیار	قلب
ajr	Ârj	اجر	/t/ ← /j/
qofl	Qolf	قفل	/l/ ← /f/
dâyere	dâriyâ	دایره	/r/ ← /y/
felâsk	felâks	فلاسک	/k/ ← /s/
satl	Salt	سطل	/l/ ← /t/
nerx	Nexr	نرخ	/x/ ← /r/
la?nat	Nalat	لعت	/n/ ← /l/
sofre	Sorfâ	سفره	/t/ ← /f/

ادامه جدول ۴: نمونه‌هایی از فرایند واجی قلب

آوانوشت معیار	آوانوشت جوشقانی	تلفظ معیار	قلب
nefrin	nerfin	نفرین	/r/ ← /f/
kebrit	kerbit	کبریت	/r/ ← /b/
ketf	Kâft	کتف	/f/ ← /t/
qelyân	Qeylun	قلیان	/y/ ← /l/
mašq	maqš (maxs)	مشق	/q/ ← /š/
Fasx	Faxs	فسخ	/x/ ← /s/
nosxe	noxsâ (noqsâ)	نسخه	/x/ ← /s/
kasr	Kars	کسر	/r/ ← /s/
fazlollâh	Falzollâ	فضل الله	/z/ ← /l/
mazra?e	Morzââ	مزرعه	/r/ ← /z/
daxl	Dâlx	دخل	/l/ ← /x/
nazr	Narz	نذر	/r/ ← /z/

در گویش مناطق مجاور از جمله میمه، وزوان و کامو نیز مواردی از قلب که مشابه گویش جوشقانی است، دیده می‌شود. در گویش میمه، همخوان /n/ و /h/ قبل از همخوان‌های /h/ و /b/ نیز جابه‌جا می‌شوند که این مورد در گویش جوشقان نمونه‌ای ندارد:

صبح: /sobh → [sohb]

پهنا: /pahnâ → [penhâ]

صبحانه: /sobhâne/[sohbuna]

د. افزایش

در گویش جوشقان‌قالی و مناطق مجاور از جمله کامو، میمه و قهرود، نمونه‌هایی از این فرایند واجی وجود دارد: برخی از نمونه‌های افزایش را در واژه‌های زیر می‌توان مشاهده کرد:

هاون: /hâvan → [hâvang]

بالش: /bâleš/ → [bâlešm]

آلو: /âlu → [gâlû]

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



راديو: /râdiyo/ → [râdiyun]

هوو: /havu/ → [havuq]

درو: /dero/ → [dorun]

واحد‌های زبر زنجیری

«پس از آنکه زنجیرهٔ گفتار را بُرش دادیم و آن دسته از مختصه‌های آوایی را که توصیفشان در چهارچوب واحد‌های زنجیری امکان‌پذیر است تعیین نمودیم، تعدادی مختصهٔ آوایی به جا می‌ماند که در هیچ‌یک از واحد‌های زنجیری نمی‌گنجد، زیرا این مختصه‌ها اولاً همزمان با بیش از یک واحد زنجیری تولید می‌شوند، ثانیاً جایگاه آن‌ها در زنجیرهٔ گفتار، متغیر است. در نتیجه برای تعریف و توصیف این مختصه‌ها به واحد‌هایی نیاز داریم که متفاوت از واحد زنجیری باشند. واحد‌هایی که برای توصیف این مختصه‌ها به کار می‌روند، به واحد‌های زبر زنجیری موسوم‌اند. همان‌گونه که هر واحد زنجیری از مجموع چند مختصهٔ آوایی تشکیل می‌شود، واحد‌های زبر زنجیری هم ممکن است از ترکیب چند مختصهٔ آوایی که اکثراً با هم پدیدار می‌شوند، ساخته شوند. عمده‌ترین واحد‌های زبر زنجیری عبارت‌اند از: تکیه، آهنگ و نواخت.» (آواشناسی، ص ۱۲۱)

تکیه

«به هنگام ادای عبارت یا جمله‌ای، برخی از هجاهای آن را به گونه‌ای مشخص‌تر و برجسته‌تر از هجاهای دیگر بر زبان می‌آوریم و اغلب همین ویژگی تلفظ است که ما را در شناسایی حدود و فواصل هجاها و کلمات و گاه مفاهیم مختلف یاری می‌دهد. این ویژگی صوت یعنی ادای یک هجا با شدت و فشار بیشتر را اصطلاحاً تکیه (stress) می‌گویند.» (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۳۹) «تکیهٔ برخی از گویش‌های مرکزی ایران، با اندک تفاوتی، مانند تکیه در زبان فارسی معیار است؛ مثلاً در اسم، تکیه بر هجای آخر واژه قرار می‌گیرد؛ ولی در برخی گویش‌ها مانند میمه، تکیه در اسم و صفت و ضمیر و عدد و حروف بر هجای نخستین واقع می‌شود. در صفت مفعولی، تکیه بر هجای پایانی است و منادای فاقد نشانه ندا بر هجای پایانی تکیه می‌پذیرند. در فعل‌های ماضی نقلی،

تکیه روی ستاک قرار دارد و در ماضی ساده تکیه روی پیشوند است.» (بررسی گوشه‌هایی از نظام آوایی، ص ۹)

الف. جایگاه تکیه در واژه‌های اسم، صفت، ضمیر، عدد، قید و حروف در گویش جوشقان تکیه اسم، صفت، ضمیر، عدد، قید و حروف روی هجای نخستین قرار دارد.

تکیه اسم

اسم ساده: چراغ čorâ ؛ فاشق qâšoq

اسم مشتق: مرغدانی kârgedun

اسم مرکب: چوب‌خط čuxât

تکیه صفت

صفت ساده: سفید esbi ؛ زیبا maqbûl

صفت مشتق: مرده mardâ ؛ پخته pââ

صفت مرکب: دروغ‌گو dorvâjen ؛ چشم‌سفید čaim esbi

تکیه ضمائر

ضمائر منفصل فاعلی: آن‌ها nohâ ؛ ما hâma

ضمائر مشترک: خودتان xodun ؛ خودمان xomun

ضمائر اشاره: آن‌ها nohâ ؛ این‌ها niâ

ضمائر مبهم: هیچ‌کدام heškodum ؛ هیچ‌کس heškin

ضمائر اشاره: کجا kânâ ؛ کدامین kodumun

تکیه عدد

بیست‌ویک vistoya ؛ دوازده dâvâzde

تکیه قید

کمی yabârqi ؛ حتماً hokman

در گویش مناطق مجاور از جمله وزوان و میمه، تکیه تفاوتی با گویش این منطقه ندارد.

تکیه حروف

حروف ربط: اما ammâ ؛ اگر agâ

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

حروف اضافه: کنار kanâr ; برای bâlâ

ب. تکیه در منادای بدون نشانه ندا روی هجای پایانی قرار می‌گیرد؛ مانند: (ای) زهرا
'zârâ ; (ای) مادر 'nana

ج. تکیه مصدر روی هجای نخست قرار می‌گیرد. در مصدرهای مرکب روی هجای
اول اسم یا صفت قرار می‌گیرد؛ مانند: بافتن ârčian ; پختن pân ; پس دادن pedâan ;
پهن کردن šid vakârdan

د. جایگاه تکیه در افعال

تکیه افعال ساده روی پیشوند قرار می‌گیرد؛ مانند: می‌رویم âšima ; رفت bašo
تکیه افعال امر، نهی و نفی روی پیشوند قرار می‌گیرد؛ مانند: نرفته است našoâ ;
بیاور bâra ; نکن: nake

تکیه افعال مرکب روی اسم یا صفت قرار می‌گیرد؛ مانند: تمام کرد tãmumeš bakâ
پول را قرض کردم: pûlem 'qârbakâ

تکیه افعال مرکب و پیشوندی در حالت نفی روی پیشوند نفی قرار می‌گیرد؛ مانند:
نمی‌بندم: hâ'nâkeram ; بیرون بیاور: bar 'nâra

تکیه فعل مستقبل روی پیشوند آینده‌ساز قرار می‌گیرد؛ مانند: خواهم گفت
komišo ; خواهد رفت komamvâ

پاره‌ای از شباهت‌های آوایی زبان جوشقانی با زبان‌های باستانی

۱. باقی ماندن /h/ آغازی در واژه‌های:

خاله: [hâlâ] → /xâlê/

خشک: [hošk] → /xošk/

خفتن: [hoftan] → /xoftan/

خربزه: [harbizâ] → /xarboze/

خوشه: [hušâ] → /xuše/

خمیر: [hamir] → /xamir/

این ویژگی در گویش‌های قهرود، میمه، کامو، ده‌آباد و ابوزیدآباد به چشم می‌خورد. این

بررسی دستگاه
آوایی گویش
جوشقان‌قالی



.
. .
. .
. .
. .
. .
. .

ویژگی در همه کلمات عمومیت ندارد.

۲. به کار رفتن /j/ در مقابل /z/ فارسی میانه و فارسی بعد از واکه در کلمات:

زیر: /zir/ → [jir]

تازه: /tâze/ → [tâjâ]

روزه: /ruze/ → [rujâ]

زن: /zan/ → [jan]

۳. باقی ماندن واج /z/ به جای /d/ در واژه‌های:

گنبد: /gonbad/ → [gombaz]

داماد: /dâmâd/ → [zumâ]

در گویش میمه و قهرود در کلمه داماد، همخوان /d/ پایانی حذف نمی‌شود و به صورت /zumâd/ تلفظ می‌شود.

۴. حفظ /y/ آغازی باستانی در کلمات:

حرص: [yuš]

جست‌وجو کردن: [yuzâ]

۵. حفظ /v/ آغازی باستانی در کلمات:

باد: [vâd]

بچه: [vâčâ]

ندا: [vâj]

گرگ: [vârg]

۶. باقی ماندن واکه آغازی /e/, /â/, /o/

شپش: /šepeš/ → [ešpeš]

سفید: /sefid/ → [esbi]

شکار: /šekâr/ → [eškâr]

شکم: /šekam/ → [âškam]

شتر: /šotor/ → [oštor]

ستاره: /setâre/ → [ostârâ]

۷. باقی ماندن همخوان /b/ میانی و پایانی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

دم /dom/ → [domb]

سم /som/ → [somb]

دمل /domal/ → [dombal]

۸. باقی ماندن واکه /â/ پایانی

یکی از ویژگی‌های مشهود در گویش جوشقانی، باقی ماندن واکه کوتاه /â/ در هجای پایانی کلمات است. در کتاب *تاریخ زبان فارسی* نوشته پرویز خانلری چنین می‌خوانیم: «تمایل تلفظ فارسی در هزارساله اخیر به ابدال فتحه (a) اصلی به کسره (e) بوده است. این تمایل در پایان کلمات، اکنون به طور عام واقع شده است. چنان‌که در فارسی درسی و رسمی امروز ایران تنها یک کلمه قید نفی «نه» است که به زیر ختم می‌شود و در همه کلمات دیگر هر جا که مصوت پایانی فتحه بوده، به کسره بدل شده است و در مواضع دیگر کلمه نیز مکرر این ابدال انجام گرفته است.» در بیشتر متن‌هایی که از دوره نخستین در دست داریم و کاتب در آن‌ها اعراب (یعنی مصوت‌های کوتاه) را ثبت کرده است، روی هجای پایان کلمه که با «های بیان حرکت» نوشته می‌شود، علامت فتحه وجود دارد، چه در کلمات بسیط و چه در صفت مفعولی مشتق از فعل سینّه (هدایه ع ۴۵) پیوسته (هدایه ع ۳۹).» (۶۲/۲)

این ویژگی هنوز در گویش جوشقانی و مناطق اطراف از جمله کامو به چشم می‌خورد؛ حتی زمانی که اهالی با لهجه به فارسی معیار تکلم می‌کنند، این ویژگی را حفظ می‌کنند:

بریم خوئه: berim xona

دیده بودم: dida budam

جمع‌بندی

گویش مردم جوشقان‌قالی از شهرهای استان اصفهان جزء گویش‌های مرکزی ایران به شمار می‌رود. این گویش تا حد زیادی اصالت خود را حفظ کرده و می‌تواند منبع بسیار خوبی برای شناخت فرهنگی، زبانی، واژگانی و دستوری قدیم در نقاط مرکزی ایران محسوب شود. در بررسی ویژگی‌های آوایی گویش جوشقانی و مقایسه آن با زبان

فارسی می‌توان نقاط مشترک و متفاوتی را شناسایی کرد. از جمله نتایج به دست آمده در این فصل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تعداد همخوان‌های این گویش با زبان فارسی معیار یکسان است. نوع و تعداد واکه‌ها در این گویش با فارسی معیار و مناطق مجاور تفاوت دارد. تعداد واکه‌ها در این گویش یازده عدد است.

از نظر هجا و نوع آن، تفاوتی با فارسی معیار دیده نمی‌شود. فرایندهای آوایی مانند حذف، قلب، ابدال، همگونی و... در این گویش وجود دارد.

در قسمت واحدهای زبر زنجیری، تکیه در این گویش با فارسی معیار تفاوت دارد. معمولاً در بیشتر گویش‌های مرکزی ایران تکیه روی هجای نخستین کلمه قرار می‌گیرد. این گویش در مواردی ویژگی‌های اصیل زبان‌های قدیم را حفظ کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در تلفظ عامه این همخوان حذف می‌شود.
۲. رضا شجری.
۳. نمونه‌هایی از این نوع ابدال در کتاب *تاریخ زبان فارسی* (۷۶/۲): سرفیدن/ سلفیدن، سوراخ/ سولاخ، سردسیر/ سردسیل.
۴. در این باره ابدال همخوان /b/ به /v/ وجود دارد.
۵. در این نمونه ابدال نیز صورت گرفته است.
۶. در این مثال ابدال /q/ به /x/ وجود دارد.
۷. گویشوران کهن سال منطقه در کلمه بالشم ابدال /š/ به /ž/ انجام داده و بالشم را «بالژم» تلفظ می‌کنند: /bālešm/ → /bāležm/

منابع

- آواشناسی، علی محمد حق شناس، آگاه، تهران، ۱۳۶۹.
- آواشناسی زبان فارسی، یدالله ثمره، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۸.
- «بررسی گوشه‌هایی از نظام آوایی چند گویش مرکزی ایران» مجله *نامه فرهنگستان*، ساسان سپنتا، ۲/۳.
- *تاریخ زبان فارسی*، پرویز ناتل خانلری، ۳ جلد، چ ۵، نشر سیمرغ، تهران، ۱۳۷۴.
- *تاریخ زبان فارسی*، مهری باقری، قطره، تهران، ۱۳۸۳.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

- «دگرگونی‌های صوتی و آوایی در لهجه کاشانی»، فصلنامه کاشان‌شناخت، رضا شجری، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۳۸-۵۱.



بررسی دستگاه
آوایی گویش
جوشقان‌قالی



•
•
•
•
•
•
•